



The University of Tehran Press

Assessing Life Imprisonment Sentence in Light of Article 3 of the European Convention on Human Rights

Alireza Jalali¹ | Mohammad Mazhari² | Mohammad Hassan Maldar³

1. Corresponding Author; Assistant Professor, Department of Law, Damghan University, Damghan, Iran. Email: a.jalali@du.ac.ir
2. Associate Professor of Public Law, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: m.mazhari@tabrizu.ac.ir
3. Ph. D. Student in Criminal Law and Criminology, Department of Criminal Law and Criminology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: mohammadhasan.maldar@mail.um.ac.ir

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	<p>The European Court of Human Rights has, in several instances, equated life imprisonment with Article 3 of the European Convention on Human Rights, which prohibits torture. Over time, the judges have shifted from a conservative to a more progressive viewpoint, considering life imprisonment contrary to the principles prohibiting torture, as well as inhuman and degrading treatment. In this research, through descriptive and deductive analysis, we will explore the criteria laid down by the European Court's for life imprisonment not to be violative of Article 3 of the European Convention on Human Rights. These criteria include: the proportionality between crime and penalty, the provision of future prisoner release not only in rules and norms but also in practice, the allowance for parole for those convicted of crimes related to public security, and the prohibition of extradition to third countries that do not adhere to the standards set by the European Court. While these viewpoints undoubtedly enhance the safeguarding of human rights for those sentenced to life imprisonment, they may also pose challenges to the defense of public order in the member states of the convention.</p>
Pages: 2055-2072	
Received: 2022/08/20	
Accepted: 2022/10/24	
Published online: 2024/09/22	
Keywords: <i>degrading treatment, European Convention on Human Rights, European Court of Human Rights, inhuman treatment, life imprisonment.</i>	
How To Cite	Jalali, Alireza; Mazhari, Mohammad; Maldar, MohammadHassan (2024). Assessing Life Imprisonment Sentence in Light of Article 3 of the European Convention on Human Rights. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 54 (3), 2055-2072. DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2022.347366.3164
DOI	10.22059/JPLSQ.2022.347366.3164
Publisher	The University of Tehran Press.



ارزیابی کیفر حبس ابد در پرتو ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

علیرضا جلالی^۱ | محمد مظهری^۲ | محمدحسن مالدار^۳۱. نویسنده مسئول؛ استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران. رایانامه: a.jalali@du.ac.ir۲. دانشیار حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: m.mazhari@tabrizu.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

رایانامه: mohammadhasan.maldar@mail.um.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>صفحات: ۲۰۵۵-۲۰۷۲</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۹</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۲</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: برخورد تحقیق‌آمیز، برخورد غیرانسانی، حبس ابد، دادگاه اروپایی حقوق بشر، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر.</p>	<p>دادگاه اروپایی حقوق بشر در آرای متعددی کیفر حبس ابد را با ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر درباره شکنجه مقایسه کرده و با وجود برخورد محافظه‌کارانه ابتدایی خویش، به مرور زمان مصادیق مترقی‌ای برای شناسایی کیفر مذکور ذیل اصل منع شکنجه عنوان کرده است. در این باره سؤال اساسی این است که رویکرد دادگاه مذکور در رویارویی با مجازات حبس ابد چیست؟ پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه رسید که کشورهای عضو کنوانسیون باید بین کیفر مدنظر و جرم تحقق‌یافته تناسب منطقی ایجاد کنند. افزون بر این، کرامت انسانی ایجاد می‌کند تا آزادی محکوم ابدی نه تنها به‌طور نظری، بلکه در عمل هم فراهم شود. مسئله دیگر خطرناک بودن مجرم است، که نمی‌تواند دلیل توجیهی برای ممانعت از آزادی مشروط محبوس ابدی تلقی شود. غیر از این، کشورهای عضو کنوانسیون نمی‌توانند مجرمی را به کشوری دیگر که در آن استانداردهای لازم در زمینه حبس ابد و قاعده منع شکنجه محقق نمی‌شود، استرداد کنند. هر نوع حبس ابدی که این مؤلفه‌ها را رعایت نکند، از منظر دادرسان اروپایی مصداق برخورد تحقیق‌آمیز است و ذیل شکنجه تفسیر می‌شود. بدون شک چنین رویکردی تضمین‌کننده حقوق بنیادین زندانیان ابدی محسوب می‌شود، اما از حیث ضعف در حفظ امنیت جوامع مورد انتقاد است.</p>
استناد	جلالی، علیرضا؛ مظهری، محمد؛ مالدار، محمدحسن (۱۴۰۳). ارزیابی کیفر حبس ابد در پرتو ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۴ (۳)، ۲۰۷۲-۲۰۵۵.
DOI	DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2022.347366.3164 10.22059/JPLSQ.2022.347366.3164
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

تکاپو برای حذف کیفر مرگ در پرتو آموزه‌های حقوق بشر همچون نفی سلب حیات و متعاقباً تعیین مجازاتی هم‌تراز با آن و متناسب با برخی جرائم، ولی فاقد خصیصه نابودی مجرم و نیز نگاه ابزارگرایانه حاکمان به مجرم، به تولد مجازات حبس ابد در جهان منجر شد. کیفر حبس ابد از جمله موضوعاتی است که برخلاف مجازات بدنی کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ علی‌رغم این مسئله، در سال‌های اخیر رشد فزاینده تعداد محکومان به این مجازات، نگران‌کننده به حساب می‌آید. برای مثال در آمریکا از سال ۱۹۸۴ تاکنون با وجود کاهش کیفر اعدام، محکومان به حبس ابد چهار برابر شده‌اند. به عبارتی از هر هفت زندانی یک نفر محکوم به حبس ابد است (1: Campaign To End Life Imprisonment, 2018).

کیفر حبس ابد نیز مانند دیگر مجازات‌ها، موافقان و مخالفانی دارد که هریک برای تأیید موضع خویش، ادله‌ای اقامه کرده‌اند. برای مثال عده‌ای بر این باورند که برخی مجرمان به دلیل ماهیت جرم ارتكابی و نیز شرایط و اوضاع و احوال آن تخلف باید از جامعه دور نگه‌داشته شوند، زیرا وجودشان در هر حال برای دیگر شهروندان خطرآفرین است؛ پس هنگامی که کیفر مرگ به دلیل برخی ملاحظات فلسفی و جامعه‌شناختی نباید اعمال شود، مجازات حبس ابد بهترین جایگزین محسوب می‌شود (زمانی و نساری، ۱۳۹۱: ۸۰)، زیرا نظام آزادی مشروط در کیفر حبس ابد در همه حال، کارآمد نیست و نمی‌تواند عدم ارتکاب جرم مجرمان خطرناک را تضمین کند. از این رو موافقان کیفر مرگ، این مجازات را حافظ منافع همگان، تأمین‌کننده امنیت عمومی و بازگرداننده اعتماد شهروندان به دستگاه عدالت کیفری می‌دانند. البته بعضی با رد این دیدگاه، خطرناک بودن فرد برای جامعه را آن هم به‌طور پیوسته، دور از ذهن و سخت قابل باور دانسته‌اند (451: Gumboh, 2017). بر این مبنا، به اعتقاد این گروه، حبس ابد ناقض حق آزادی شخصی به‌مثابه هسته اصلی کرامت انسانی است. همچنین این نوع کیفر، دسته دیگر از حقوق انسانی مانند حق بر زندگی خانوادگی و حفظ حریم خصوصی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. بر این اساس برخی اندیشمندان از کیفر حبس ابد به‌منزله مجازات مدرن ضد بشری تعبیر کرده‌اند (Van zyl, 575: Smit, 2013). به این معنا که ظاهر آن سازگار با حقوق بشر است، لکن ماهیت آن در تناقض آشکار نسبت به حقوق مذکور قرار می‌گیرد. برخی دیگر نیز آن را نه یک کیفر منطبق با عدالت، بلکه کیفری کورکورانه می‌دانند (رضوی‌فرد، ۱۳۹۱: ۱۸۸).

به هر صورت، مجازات «حبس ابد»، اغلب به دو طریق اعمال می‌شود. در بعضی کشورها محکوم به حبس ابد، امکان آزادی و بازگشت به جامعه در طول زمان را ندارد. در مقابل در برخی دیگر از نظام‌های حقوقی، محکوم به حبس ابد ممکن است پس از طی دوره‌ای خاص و با وجود شرایطی، آزاد شود (Van zyl smit & Appleton, 2018: 1). در این زمینه، برخی بر این باورند که حتی آن دسته از حوزه‌های

قضایی که امکان رهایی از حبس ابد در قانون را پیش‌بینی کرده‌اند، روند آزادی را در عمل تسهیل نمی‌کنند. برای مثال در نظام حقوقی هلند، زندانیان فرصت درخواست آزادی مشروط را دارند، اما این فرایند فقط با حکم سلطنتی امکان‌پذیر است و به‌ندرت اعمال می‌شود. به همین ترتیب، در استونی، با آنکه امکان عفو محکومان به حبس ابد توسط ریاست جمهوری در قوانین گنجانده شده، اما از زمان استقلال این کشور از اتحاد جماهیر شوروی سابق چنین اتفاقی رخ نداده است (4: Vivien Stern, 2007).

با این حال، سودجویی‌های اخیر دولت‌ها و تبدیل مجرم به موجود زنده‌ای که جان وی صرفاً در صورت تولید و حرکت چرخ‌دنده‌های قدرت ارزش دارد، و نیز توجه به این واقعیت که شکنجه لزوماً بر جسم تحمیل نمی‌شود، بلکه تحقیر و برخوردهای غیرانسانی می‌توانند بدون آثار متجسم بر روح و روان مجرم محقق شوند، نهادهای حقوق بشری را به مرور زمان به سمت تردید در مشروعیت حبس ابد سوق داده است (199: Fungardi, 2014). یکی از این دست نهادها که در آرای مختلفی، کیفر حبس ابد را به چالش کشیده است، «دادگاه اروپایی حقوق بشر»^۱ است. محکمه یادشده ذیل «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر»^۲ به کارکرد خود مشروعیت می‌بخشد؛ این سند به‌مثابه یکی از مهم‌ترین معاهدات حقوق بشری معاصر منطقه‌ای به فراخور خود بر این مسئله تأکید می‌کند که «هیچ‌کس نباید شکنجه شود یا در معرض رفتارها و مجازات‌های غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد» (ماده ۳) و دادگاه مذکور در چارچوب قاعده اخیر حبس ابد را تفسیر کرده است (5: Public International Law & Policy Group NL, 2016).

بدین لحاظ، سؤال اساسی پژوهش حاضر این است که رویکرد دادگاه اروپایی حقوق بشر در زمینه مجازات حبس ابد چیست؟ به بیان دیگر، در چه مواردی نهاد قضایی مذکور کیفر حبس ابد را ذیل مسائل ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تشخیص می‌دهد؟

اهمیت پژوهش در خصوص این موضوع این‌گونه اثبات می‌شود که ترسیم رابطه حبس ابد و برخوردهای غیرانسانی و تحقیرآمیز کمک شایانی به توسعه اصول و مبانی نظری مرتبط با حقوق کیفری و حقوق بشر خواهد کرد. به این امید که مقاله پیش رو زمینه مباحث مربوط را در ادبیات علمی داخلی تقویت کند، چراکه از نظر نگارندگان، کیفر حبس ابد می‌تواند به‌سان دیگر گونه مجازات مانند کیفر مرگ غیرانسانی و خلاف کرامت بشری تلقی شود، اگرچه بیشتر از آنکه ناظر بر جسم انسان باشد، بر روح وی چیرگی می‌یابد. از این رو نباید و نمی‌توان به‌سادگی از آن گذار کرد، بلکه می‌بایست با بازنگری اساسی در آن در تکاپوی ارفاق‌پذیری و حداقلی‌سازی این کیفر برآمد، همان رویکردی که در ایران با تصویب قانون کاهش حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۰۲/۲۳ پیش گرفته شده است. ماده ۳ قانون یادشده (تبصره ۶ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) بیان می‌دارد: «تمام حبس‌های ابد غیرحدی مقرر در قانون به حبس

1. European Court of Human Rights
2. European Convention on Human Rights

درجه یک تبدیل می‌شود». مشاهده می‌شود که قانونگذار ایرانی با آگاهی به آسیب‌های جبران‌ناپذیر مجازات مذکور، با تکیه بر اصل کمینه‌گرایی کیفری، تا حد امکان، آن را کاهش داده است. برای پاسخ به پرسش‌های مطرح‌شده، تحقیق حاضر با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی در ذیل دو عنوان «ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در اندیشه قضاات دادگاه اروپایی حقوق بشر» و «حبس ابد در ترازوی اصل ممنوعیت شکنجه»، به‌طور اختصاصی رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر را در زمینه حبس ابد و ارتباط آن با قاعده منع شکنجه و رفتارها و مجازات‌های غیرانسانی یا تحقیرآمیز تحلیل و تفسیر می‌کند.

۲. ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در اندیشه قضاات دادگاه اروپایی حقوق بشر

پیش از ورود به بحث تفصیلی درباره نگرش دادگاه اروپایی حقوق بشر به حبس ابد، نیاز است مروری کوتاه، اما رسا نسبت به رویه نهاد مزبور در خصوص قاعده منع شکنجه (ماده ۳ کنوانسیون) داشته باشیم، زیرا رابطه مفهوم ممنوعیت برخوردهای غیرانسانی و تحقیرآمیز از یک طرف و حبس ابد از طرف دیگر، از منظر قضاات اروپایی، ارتباطی کل به جزء یا همان استدلال قیاسی است. ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مقرر می‌دارد: «هیچ کسی نباید شکنجه شده یا در معرض رفتارها و مجازات‌های غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد». این مقررته تنها ماده سند مذکور به حساب می‌آید که حقوق بیان‌شده در آن به شرط خاصی تحدید نشده است. از این رو بسیاری بر این باورند که باید به‌صورت مطلق و بدون استثنا تفسیر شود. بدین شکل که حق بر شکنجه نشدن از بنیادی‌ترین حقوق بشر است که با استناد به ماده ۳ اخیر، به‌صورت مطلق در نظر گرفته می‌شود. از این رو موضوعاتی چون «نظم عمومی»، «مصلحت» و «امنیت جامعه» یا «اخلاق حسنه» نیز یارای تقیید و تحدید این حق را ندارند (جلالی، ۱۴۰۰: ۱۶۰۴).

در برابر دیدگاه اخیر، برخی دیگر اعلام می‌کنند که ماده ۱۵ کنوانسیون امکان بی‌توجهی نسبت به حقوق بشر مذکور در این معاهده را در زمان بروز ناامنی، جنگ یا وضعیت اضطراری بیان کرده است. بنابراین رعایت قاعده منع شکنجه مانند دیگر مسائل کنوانسیون مطلق نیست؛ هرچند در رویه ابتدایی خود، دادگاه اروپایی حقوق بشر، نظر اخیر را رد کرده و بر مطلق بودن قاعده موضوع ماده ۳ تأکید به‌عمل آورده است (Zagato, 2006: 143). برای نمونه در پرونده‌ای مربوط به سال ۱۹۷۸ میلادی که در راستای رسیدگی به شکایت دولت ایرلند به طرفیت دولت انگلیس بررسی شد، مقامات اروپایی پس از مطالعه قضیه شکنجه اعضای گروه‌های استقلال طلب ایرلند شمالی توسط پلیس امنیتی مرتبط با دولت لندن، مطلق بودن قاعده منع شکنجه و رفتارهای غیرانسانی یا تحقیرآمیز را فراتر از نوع صدمه وارده شده به بزه‌دیده، بیان کرده‌اند (ECHR Rep, 1978: para. 162-163).

علی‌رغم این دیدگاه اولیه، به مرور زمان تفسیر قاعده منع شکنجه، برخوردهای غیرانسانی یا تحقیرآمیز

ابعاد متنوعی پیدا کرد که سبب شد تا هر بدرفتاری، ذیل ماده ۳ بررسی نشود. افزون بر این، قضات تأکید خاصی بر موردی بودن مصادیق برخوردهای غیرانسانی دارند، از این رو در بسیاری از رویدادها دادرسان عملی را ذیل ماده ۳ تفسیر می‌کنند، در صورتی که همان رفتار رنج‌آور در قضیه‌ای دیگر شکنجه محسوب نمی‌شود. برای مثال بازداشت یک کودک و جدا کردن او از خانواده خویش ذیل قاعده منع شکنجه به حساب می‌آید، در حالی که در وضعیت مشابه در مورد بزرگسالان، بنا به حساسیت بیشتر افراد صغیر و وابستگی آنان به پدر و مادرشان، ممکن است چنین تفسیری صورت نگیرد (ECHR Rep, 1989: para. 55).

یکی دیگر از مصادیقی که از منظر رویه نهاد قضایی مربوط به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به مرور زمان اهمیت خاصی پیدا کرده است، مسئله قصد در اعمال بدرفتاری است. در پرونده مربوط به شکایت یک شهروند مراکشی علیه دولت فرانسه به دلیل اعمال شکنجه جسمانی و روانی توسط نیروی انتظامی کشور مذکور، قضات اشعار داشتند که برای اثبات وقوع تخلف در چارچوب ماده ۳ کنوانسیون، برخوردهای تحقیرآمیز باید همراه با قصد و نیت مشخص باشد. در این قضیه به‌طور موردی، فرانسه به دلیل نادیده گرفتن قاعده منع شکنجه محکوم شد، زیرا پلیس این کشور بدرفتاری خود علیه شاکی مراکشی را با نیت اجبار وی به اقرار یک جرم (قاچاق مواد مخدر) اعمال کرده بود (ECHR Rep, 1999: para. 101).

در ورای این مسائل، طبق رأی مربوط به شکایت یک شهروند لهستانی که در طی دوره بازداشت خود درمان‌های بهداشتی لازم را دریافت نکرده بود، عمل خشن علیه بزه‌دیده از لحاظ کیفیت و کمیت می‌بایست به حدی مشخص به‌منظور قرار گرفتن در قلمرو قاعده مذکور برسد. از منظر دادگاه اروپایی حقوق بشر، ارزیابی حداقل سطح بدرفتاری باید براساس همه شرایط موجود در پرونده و به‌صورت موردی اعلام شود و بیان مصادیق کلی که اطلاق ابدی داشته باشند، محال به‌نظر می‌رسد. دادرسان براساس مشخصات پرونده موضوعاتی چون مدت زمان بدرفتاری، تأثیرات جسمی یا روانی آن بر بزه‌دیده و نیز سلامت قربانی را بررسی می‌کنند (ECHR Rep, 2000: para. 92-93).

در پرونده‌ای دیگر که مربوط به شکایت یک شهروند تونسی در مورد بدرفتاری‌های پلیس ایتالیا علیه ایشان عنوان شد، دادرسان ضمن محکوم کردن دولت عضو کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، موضوعات مهمی در راستای توصیف قاعده منع شکنجه اعلام کردند؛ اولاً برای اینکه پرونده در قلمرو ماده ۳ قرار گیرد، باید مسائلی چون میزان اعمال خشونت، سن، جنسیت و اوضاع جسمانی و روانی بزه‌دیده بررسی شود؛ ثانیاً دیوان بین مفهوم شکنجه از یک طرف و برخوردهای غیرانسانی یا تحقیرآمیز از طرف دیگر تفکیک قائل می‌شود. از این حیث مفهوم شکنجه جنبه مشدده نسبت به دیگر الفاظ مذکور در ماده ۳ کنوانسیون دارد؛ بنابراین برای ترسیم یک برخورد دردآور روحی، روانی یا جسمانی ذیل مسئله شکنجه نیاز است که اعمال تحت مطالعه قضات، آزار و اذیت بسیار شدید محسوب شوند (ECHR Rep, 2008b: para. 134-136).

بخشی از دکتترین با رویکردی انتقادی، اعتقاد دارد که این بررسی‌های موردی دادگاه سبب می‌شود تا

عملاً مطلق بودن قاعده منع شکنجه تحت تأثیر قرار گیرد و ظاهراً چنین امری مخالف محتوای کنوانسیون اروپایی حقوق بشر است. برخی دیگر حامی آرای دادگاه هستند و اعلام می‌کنند که نگاه قضات، تفسیر قاعده منع شکنجه را انعطاف‌پذیر می‌سازد و توانایی گسترش تضمین حقوق بزه‌دیدگان و قربانی‌های انواع بدرفتاری‌ها را دارد. در واقع اگر ماده ۳ به صورت مطلق اجرا شود، خیلی از شرایط شکنجه، برخوردهای غیرانسانی و تحقیرآمیز، نمی‌توانند به درستی شناسایی شوند. از این رو به نظر می‌رسد روش بررسی موردی مصادیق، با اهداف کلی کنوانسیون تطبیق بیشتری داشته باشد (Lobba, 2017: 188).

بنابراین، رویه دادگاه اروپایی مسائل متعددی برای مطالعه تخلفات موضوع ماده ۳ کنوانسیون اعلام می‌دارد: اولاً، با وجود تمایلات ابتدایی قضات، هر برخورد خشن از لحاظ روانی و جسمانی شکنجه، برخورد غیرانسانی یا تحقیرآمیز تلقی نمی‌شود؛ ثانیاً، شرایط بزه‌دیده باید در نظر گرفته شود، زیرا عملی یکسان در اوضاعی متغیر یا علیه افراد مختلف به صورت یکپارچه تفسیر نمی‌شود؛ ثالثاً، اعمال برخورد دردآور باید با قصد و نیت مشخص همراه باشد؛ رابعاً، میزان درد و رنج بزه‌دیده باید به حد نصاب خاص برسد؛ خامساً، بین شکنجه و برخورد غیرانسانی یا تحقیرآمیز تفاوت وجود دارد و مفهوم شکنجه مصداق تخلف سنگین‌تر را در برمی‌گیرد، زیرا در آن عمل قضات دادگاه اروپایی حقوق بشر جوانب غیراخلاقی و زنده‌ای را استخراج می‌کنند که درباره مفهوم برخورد غیرانسانی یا تحقیرآمیز چنین تفسیری به عمل نمی‌آید.

۳. حبس ابد در ترازوی اصل ممنوعیت شکنجه

پس از تعیین مصادیق کلی شکنجه و برخوردهای غیرانسانی یا تحقیرآمیز در رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر، به بررسی رویکرد این نهاد نسبت به مجازات حبس ابد ذیل موضوعات ماده ۳ کنوانسیون می‌پردازیم. البته همان‌طور که رویه دادرسان درباره کلیات مفهوم شکنجه متغیر بوده است، در زمینه تفسیر حبس ابد هم چنین مسئله‌ای صحت دارد. از این رو قسمت حاضر بر اساس نوع نگرش دادرسان اروپایی به بخش تقسیم می‌شود؛ بخش نخست شامل آرای محافظه‌کارانه (عدم شناسایی حبس ابد به مثابه شکنجه، برخورد غیرانسانی یا تحقیرآمیز) و بخش دوم شامل آرای مترقی (شناسایی حبس ابد به مثابه شکنجه، برخورد غیرانسانی یا تحقیرآمیز) قضات می‌شود.

۳.۱. رویکرد محافظه‌کارانه دادگاه اروپایی حقوق بشر؛ عدم شناسایی حبس ابد به مثابه شکنجه،

برخورد غیرانسانی یا تحقیرآمیز

دادگاه اروپایی حقوق بشر آرای متعددی درباره مفهوم و تفسیر کیفیت حبس ابد صادر کرده است. یکی از نخستین آرای مهم در این زمینه قضیه کافکاریس^۱ است. وی به دلیل ارتکاب سه فقره قتل عمد، به

1. Kafkaris

حبس ابد غیرقابل تخفیف در کشور خویش (قبرس) محکوم شده بود و در سال ۲۰۰۴ شکایتی علیه دولت متبوع خود تسلیم دادگاه اروپایی حقوق بشر کرد. استدلال معترض این گونه عنوان شد که وی اعمال کیفر حبس ابد را جزئی از مصادیق ماده ۳ کنوانسیون (منع شکنجه) می‌دانست. به عقیده ایشان، این مجازات به پریشانی خاطر و ناامیدی نسبت به آینده منجر شده و او را به سمت بیماری روحی سوق داده است؛ که این مسائل نوعی رفتار غیرانسانی به حساب می‌آیند (ECHR Rep, 2008 a: para. 78).

در پاسخ قضاات اروپایی اعلام کردند که هیچ نقضی نسبت به ماده ۳ کنوانسیون وجود ندارد، زیرا حبس ابد در قبرس به گونه‌ای تنظیم می‌شود که اگرچه احتمال آزادی زندانیان محدود است، لکن کاهش حکم مذکور در هر زمانی و بدون گذراندن حداقل مدت حبس با صلاحدید رئیس‌جمهور و توافق دادستان کل، ممکن است. پس نمی‌توان گفت که حبس‌های ابد در قبرس، غیرقابل تقلیل بوده و امکان آزادی به هیچ عنوان برای مجرم فراهم نیست. از این رو این گونه مجازات مصداقی از شکنجه، برخورد غیرانسانی یا تحقیرآمیز به حساب نمی‌آید (ECHR Rep, 2008 a: para. 102-105).

افزون بر این، دادگاه بر این مسئله تأکید می‌ورزد که موارد مربوط به سیاست‌های آزادی زود هنگام از جمله نحوه اجرای آنها در اختیار کشورهای عضو است. از این رو با اینکه استاندارد مشخص، یکسان و معینی در مورد کشورهای عضو کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در مورد مجازات حبس ابد، به‌ویژه در حوزه تعدیل آن وجود ندارد (ECHR Rep, 2008 a: para. 104)؛ اما رویکرد دادرسان در خصوص پرونده مذکور، پذیرش سیستم داخلی قبرس (با استناد به قاعده حاشیه صلاحدید و حق حاکمیت دولت‌ها) بود، ولو آنکه احتمال آزادی زندانی ابدی بسیار کم باشد.

در قضیه مهم دیگری، یک شهروند آلمانی پس از گذراندن پانزده سال از دوره حبس ابد خود به دلیل ارتکاب قتل عمد، طبق قوانین کشور خویش خواستار استفاده از نهاد آزادی مشروط شد. دادگاه بدوی آلمانی به این نتیجه رسید که اقدام مجرمانه وی با سبق تصمیم همراه بوده و نیز بزهدار در زمان آزادی به قید التزام (عفو مشروط) مرتکب تجاوز جنسی شده است. محکمه همچنین با استناد به گزارش مقامات زندان، اظهار کرد که مجرم تحت اقدامات انضباطی زیادی قرار گرفته و ظاهراً هیچ‌گونه اصلاح شخصیتی در ایشان دیده نشده است؛ بنابراین، ضمن تأیید مجازات حبس ابد، مدت سلب آزادی مرتکب را حداقل ۲۶ سال تعیین کرد. پس از آن، مرجع تجدیدنظر نیز با تأیید نظر دادگاه بدوی درخواست مجرم را رد کرد، زیرا از نظر قضاات عالی آلمانی، پیامد جنایات و ملاحظات مربوط به اجرای حکم مانند رفتار زندانی به وضوح ادامه حبس متقاضی را ضروری می‌ساخت؛ به خصوص آنکه بزهدار در دوره حبس ابد به رفتارهای پرخاشگرانه ادامه داده بود (ECHR Rep, 2009: para. 2).

فرد مذکور پس از عدم موفقیت نزد محاکم داخلی، به دادگاه اروپایی حقوق بشر مراجعه کرد. دلایل اعتراض وی به این شرح بیان شد: از یک طرف حکم حبس ابد پس از ۱۵ سال به آزادی مشروط تبدیل

نشده و در مجموع به حداقل ۲۶ سال حبس تعمیم یافته بود. از طرف دیگر ایشان اعتقاد داشت که دادگاه‌های ناظر بر اجرای احکام، رویکرد منسجم و مشخصی در خصوص تصمیمات مرتبط با سنگین بودن جرم ارائه نکردند. از این رو جمع این مسائل مصادیق شکنجه و برخورد غیرانسانی محسوب می‌شوند که طبق ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ممنوع است (Ranalli, 2015: 295).

دادگاه اروپایی این مسئله را یادآور شد که مجازات حبس ابد برای یک بزهکار بزرگسال در کل ناسازگار با ماده ۳ کنوانسیون به حساب نمی‌آید، به خصوص که اگر مقررات داخلی کشورها امکان تخفیف، بخشش یا آزادی مشروط را برای محکومان پیش‌بینی کنند، به‌طور قطعی موضوع تحت چارچوب مصادیق ممنوعه ماده ۳ قرار نمی‌گیرد. سرانجام، دادرسان در مقام رد تقاضای شاکی، به این نکته اشاره می‌کنند که کشورها وظیفه دارند اقدامات لازم را برای محافظت از مردم در برابر جرائم خشن و مجرمان انجام دهند. در پرونده حاضر، شدت جرم و برخوردهای نامطلوب اخلاقی معترض توجیهاات مکفی برای مخالفت با آزادی مشروط وی هستند. البته دادگاه می‌پذیرد که یک دوره ۲۶ ساله حبس، طولانی‌مدت به حساب می‌آید و این امر می‌تواند باعث اضطراب متقاضی شود؛ اما روزنه امید برای آزادی را کاملاً از بین نمی‌برد، زیرا قانون آلمان صریحاً سیستم آزادی مشروط را در خود گنجانده است. بنابراین، متقاضی این اختیار را دارد که در هر زمان درخواست جدیدی را برای رهایی خود ارائه دهد. علاوه بر این، هیچ موضوعی نمی‌تواند ثابت کند که ادامه بازداشت سبب رنج روحی یا جسمی چشمگیری برای مجرم می‌شود. با توجه به این ملاحظات و با در نظر گرفتن آستانه بالای تعیین شده در ماده ۳ کنوانسیون، امتناع از تخفیف حبس ابد متقاضی نمی‌تواند به معنای رفتار غیرانسانی در مفهوم قاعده منع شکنجه باشد. از این رو تقاضا باید غیرقابل قبول شناخته شود، زیرا آشکارا بی‌اساس است (ECHR Rep, 2009: para. 3).

در پرونده‌ای دیگر مربوط به سال ۲۰۱۱، یک فرد مجارستانی علیه دولت خود نزد دادگاه اروپایی شکایت کرد. وی به دلیل ارتکاب قتل عمد به حبس ابد با امکان آزادی مشروط پس از گذراندن ۴۰ سال از دوره مجازات خویش، محکوم شده بود. از منظر مجرم، حبس طولانی‌مدت مذکور به‌مثابه برخورد غیرانسانی و تحقیرآمیز موضوع ماده ۳ کنوانسیون به حساب می‌آمد. دولت مجارستان در پاسخ به این ادعا اظهار کرد که اولاً حکم متقاضی پس از چهل سال قابل تخفیف است؛ ثانیاً، احتمال آزادی وی حتی پیش از این مورد در صورت حسن رفتار زندانی وجود دارد. از نظر مقامات حکومتی، با توجه به خشونت جرم ارتكابی، شرایطی که دولت برای آزادی وی فراهم کرده است، به هیچ عنوان نامتناسب نیست. از این رو حکم اخیر هم قانونی و هم قابل تخفیف محسوب می‌شود. در مقابل شاکی اعلام کرد که بر اساس سن بالای وی، عملاً فرصتی برای تجدیدنظر در آینده وجود نخواهد داشت. همچنین بهره‌مندی از نهاد «عفو ریاست جمهوری» با توجه به میزان موفقیت آن در پرونده‌های دیگر (حدود دو تا سه درصد)، اساساً بی‌معنی است (Ranalli, 2015: 296).

دادگاه اروپایی حقوق بشر در مقام رسیدگی به پرونده، تأکید کرد که وضع حکم حبس ابد برای بزهکار بزرگسال با ماده ۳ مغایرت ندارد. افزون بر این، سن مرتکب و وضعیت وی تأثیری در این امر ندارد، ولو آنکه ممکن است ایشان پیش از استفاده از نهادی مانند آزادی مشروط در زندان فوت کند. بنابراین در مواردی که قانون کشور عضو امکان تجدیدنظر در حبس ابد با توجه به تأسیساتی مانند عفو ریاست جمهوری را فراهم کرده باشد، دلیلی برای تفسیر مجازات مذکور ذیل قاعده منع شکنجه وجود ندارد (ECHR Rep, 2011: para. 2).

تا سال ۲۰۱۱ دادگاه اروپایی حقوق بشر حاضر نشد حبس ابد را ذیل قاعده منع شکنجه موضوع ماده ۳ کنوانسیون تفسیر کند و این مجازات را مغایر حقوق بشر اعلام دارد. در واقع قضات اروپایی اعتقاد داشتند که حکم حبس ابد اگر همراه با برخی ابزارهای تعدیل‌کننده صادر شود، این نوع مجازات برخورد غیرانسانی به حساب نمی‌آید؛ مانند آنکه در قانون، نهاد آزادی مشروط پس از گذراندن حداقل یک دوره مشخص از کیفر، عفو یا بخشش ریاست کشور یا هر موضوع دیگری که رهایی زندانی در آتی را فراهم می‌سازد، وجود داشته باشد؛ زیرا یک فرصت برای محدود کردن حبس ابد وجود دارد. به عبارت دیگر، پیش‌بینی نهادهای تحدیدی نسبت به کیفر حبس ابد در مقررات کشورهای عضو کنوانسیون، حتی اگر در عمل هم اجرا نشوند، برای عدم تطبیق مجازات بیان‌شده با مؤلفه‌ها و مصادیق ماده ۳ (شکنجه، رفتار غیرانسانی یا تحقیرآمیز) کفایت می‌کند. این دیدگاه محافظه‌کارانه سبب شد تا هیچ دولتی برای اعمال حبس ابد به شرط رعایت مسائل مذکور توسط دادگاه اروپایی محکوم نشود و از طرف دیگر هیچ محبوس ابدی از حمایت کنوانسیون بهره‌مند نشود.

۲.۳. رویکرد مترقی دادگاه اروپایی حقوق بشر؛ شناسایی حبس ابد به مثابه شکنجه، برخورد غیر انسانی یا تحقیر آمیز

از سال ۲۰۱۲ رویکرد دادگاه اروپایی حقوق بشر به تدریج تغییر کرد. در پرونده وینتر^۱ چند تبعه انگلیسی به حبس ابد محکوم شدند. طبق مقررات ویژه نظام کامن‌لا در کشور مذکور، مقامات قضایی می‌توانند به شرط آنکه جرائم تحقق‌یافته بسیار شدید باشند، حبس ابد را با در نظر گرفتن آزادی مشروط پس از طی زمان حداقلی برای محکوم صادر کنند، یا اینکه کیفر مزبور را بدون استثنا اعمال کنند و هیچ فرصتی برای رهایی مجرم در آینده مدنظر قرار ندهند. اگر رویه دوم اجرا شود، تنها امید آزادی محبوس ابدی مراجعه به وزیر دادگستری است. این مقام می‌تواند با توسل به دلایل بشردوستانه و با ملاحظه مسائلی چون بیماری بسیار شدید و وقوع خطر مرگ برای مجرم، آزادی مشروط وی را صادر کند. اتباع انگلیسی

1. Winter

در این قضیه با چنین مشکلی روبه‌رو شده بودند که به دلیل اجرای حبس ابد بدون در نظر گرفتن ابزارهای تعدیلی و تحدیدی نسبت به آن، عملاً امکان آزادی آنها در آینده به حداقل ممکن رسیده بود. از این رو تنها امید زندانیان مراجعه به وزیر دادگستری به حساب می‌آمد، اما مصادیق و شرایط اجرای حکم آزادی مشروط نهاد سیاسی مذکور بسیار محدود تفسیر می‌شدند، از این رو توقعی برای تحقق آن وجود نداشت (ECHR Rep, 2012: para. 4).

تحدید بیش از اندازه حق آزادی محکومان ابدی در آینده، سبب شد تا افراد مذکور به دادگاه اروپایی مراجعه کنند. معترضان چنین ادعایی را مطرح کردند که نظام حقوقی انگلیس با توجه به مسائل مذکور، برخورد غیرانسانی و تحقیرآمیزی را علیه آنان اعمال کرده است، از این رو این موضوع با ماده ۳ کنوانسیون (منع شکنجه) در تعارض است. دادگاه اروپایی حقوق بشر با تکیه بر رویه گذشته خود مانند قضیه کافکاریس، به این نتیجه رسید که قانون کشور انگلستان به هیچ عنوان مغایر ماده ۳ کنوانسیون نیست؛ به‌ویژه آنکه متقاضیان اثبات نکردند که ادامه بازداشت آنها منع قانونی دارد. دادرسان بر این مسئله تأکید کردند که تمام احکام ابدی مربوط به این پرونده از مرجع صالح صادر شده است؛ افزون بر این، امکان آزادی به‌طور قانونی در آتی فراهم است، ولو آنکه فرصت بهره‌گیری در عمل از چنین حقی به‌شدت کم باشد (ECHR Rep, 2012: para. 13).

به دلیل عدم موفقیت در مرحله بدوی، معترضان درخواست تجدیدنظر نزد هیأت عمومی دادگاه^۱ ارائه کردند. نهاد اخیر با صدور یک رأی تاریخی و با تغییر دیدگاه نسبت به رویه گذشته دادگاه اروپایی حقوق بشر، بر این مسئله تأکید کرد که یک مجازات قانونی و صادرشده از محکمه صالح نیز در صورتی که کاملاً نامتناسب باشد، می‌تواند نقض ماده ۳ کنوانسیون محسوب شود (ECHR Rep, 2013: para. h 102). دادرسان مرحله تجدیدنظر اعلام کردند که هر کشوری برای تعیین سیاست‌های کیفری خود قدرت تام دارد، اما این مسئله نباید با اصول مندرج در ماده ۳ در تضاد قرار گیرند. با این حال، کیفر حبس ابد در صورت تخفیف‌برداری و وجود چشم‌انداز آزادی، فی‌نفسه با اصول حاکم بر کنوانسیون مخالف نیست، حتی اگر عمر محکوم اجازه استفاده از نهادهای رهایی‌بخش را ندهد (ECHR Rep, 2013: 104-108). با این حال، قضات عالی این مسئله را مورد توجه قرار دادند که کرامت انسانی ایجاب می‌کند تا آزادی محکوم ابدی نه‌تنها به‌صورت شکلی، بلکه در عمل نیز فراهم شود؛ تا وی بتواند مجدداً با جامعه بشری پیوند برقرار کند. از این رو مقامات دولت‌ها وظیفه دارند به‌منظور بازپروری یک زندانی محکوم به حبس ابد تلاش کنند؛

۱. طبق ماده ۴۳ کنوانسیون، به‌طور استثنایی و فقط درباره پرونده‌های مهم‌تر امکان تجدیدنظرخواهی نزد هیأت عمومی دادگاه اروپایی حقوق بشر موجود است. در ضمن از رأی ابتدایی دادگاه نباید بیش از سه ماه گذشته باشد. مراجع تشخیص‌دهنده اهمیت مسئله خود قضات اروپایی هستند (Martino, 2014: 141).

بنابراین آزادی فقط برای افراد بیمار و ضعیف و یا افراد نزدیک به مرگ اهمیت ندارد (موضوعی که مقررات انگلیس پیش‌بینی کرده‌اند)، بلکه برای هر انسانی این مسئله مهم به حساب می‌آید. به تعبیری دیگر، محکوم به حبس ابد باید از امید حقیقی به آزادی در آینده محروم نشود (ECHR Rep, 2013: 113). افزون بر این مجرم در همان شروع اجرای حکم محکومیت باید از این موضوع آگاه باشد که چه اقداماتی آزادی زود هنگام وی را در عمل ممکن می‌سازد. در نتیجه، هرگاه قانون داخلی سازوکار یا امکان تجدیدنظر در مورد حکم حبس ابد را پیش‌بینی نکرده یا این فرایند را بسیار محدود کرده باشد، ناسازگاری با ماده ۳ یقینی است (ECHR Rep, 2013: 122). از این رو برای اولین بار در این پرونده یک دولت عضو کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به دلیل نادیده گرفتن حقوق محکومان و محدود کردن مصادیق آزادی مشروط برای زندانیان ابدی ذیل قاعده منع شکنجه، رفتارهای غیرانسانی یا تحقیرآمیز محکوم شد.

در پرونده‌های بعدی دیگری این رویه جدید تکرار شد. در قضیه‌ای مربوط به سال ۲۰۱۴، عبدالله اوجالان رئیس حزب کارگران کردستان ترکیه به حبس ابد محکوم شد و چون مقررات کشور مذکور فرایندی برای آزادی مشروط وی به‌طور مشخص اتخاذ نکرده بودند، ایشان نزد دادگاه اروپایی حقوق بشر به دلیل مغایرت رفتار دولت آنکارا با ماده ۳ کنوانسیون شکایت به عمل آورد (ECHR Rep, 2014a: para. 1-2).

دولت ترکیه در دفاعیه خود اشعار داشت که در نظام حقوقی این کشور رئیس‌جمهور می‌تواند به دلایل بشردوستانه و با توجه به موقعیت جسمانی و روانی محکوم به حبس ابد، حکم آزادی وی را صادر کند. از این رو در قوانین و مقررات امکان آزادی اوجالان و هر زندانی ابدی دیگر وجود دارد؛ اما در این قضیه خاص چون پرونده مجرم به شدت امنیتی است و گروه ایشان جرائم تروریستی متعددی مرتکب شده است، بنابراین آزادی مشروط معترض توسط ریاست کشور اجرانشدنی محسوب می‌شود (Scotti, 2015: 246). این مسئله از جانب دادگاه اروپایی حقوق بشر مورد انتقاد قرار گرفت، زیرا درست است که مقررات ترکیه از لحاظ نظری امکان آزادی اوجالان را فراهم کرده‌اند، اما در عمل فرصت رجوع وی به عفو ریاست کشور بسیار محدود تلقی می‌شود. نیز، امنیتی بودن پرونده دلیل کافی برای فرار از تعهدات دولت ترکیه نسبت به اجرای کنوانسیون اروپایی حقوق بشر محسوب نمی‌شود و حکومت آنکارا علیه اوجالان رفتار غیرانسانی و تحقیرآمیز اعمال کرده است (ECHR Rep, 2014 a: para. 20-21).

در همان سال ۲۰۱۴ پرونده دیگری مربوط به تفسیر حبس ابد ذیل قاعده منع شکنجه مطرح شد. یک شهروند تونسی به دلیل ارتکاب جرائم تروریستی از بلژیک به آمریکا استرداد شد و در آن کشور (که برای این گونه مسائل حبس ابد را در نظر می‌گیرد) محاکمه شد. در حین برگزاری جلسات مراجع صالح در ایالات متحده، متهم نزد دادگاه اروپایی حقوق بشر علیه بلژیک شکایت کرد. ایشان معتقد بود که دولت اروپایی مذکور حق نداشت که وی را به آمریکا استرداد کند، زیرا در این نظام حقوقی مصادیقی وجود دارد که میزان رعایت حقوق بشر نسبت به زندانیان را در قیاس با اروپا به شدت کاهش می‌دهد (De Weck, 2017: 147).

در واقع در ایالات متحده در صورت اصدار حکم حبس ابد مربوط به جرائم امنیتی، امکان رهایی در آینده بسیار محدود خواهد بود. به بیان دیگر، فقط در برخی مواقع خاص محکومان ابدی جرائم تروریستی می‌توانند از تأسیساتی مانند آزادی مشروط استفاده کنند (مانند همکاری با مقامات امنیتی، استفاده از عفو ریاست کشور و دلایل مربوط به سلامتی جسمانی و روانی). با اینکه حکم حبس ابد صادر نشده بود و فقط امکان اصدار آن وجود داشت، قضات اروپایی دولت بلژیک را محکوم به رفتار مغایر با ماده ۳ کنوانسیون کردند، زیرا این دولت اروپایی متهم را به کشوری استرداد کرده است که در آن شرایط استفاده از آزادی مشروط برای زندانیان ابدی امنیتی بسیار محدود به حساب می‌آید (ECHR Rep, 2014 b: para. 130-132).

اخیراً هم یک قضیه از کشور ایتالیا نزد مقامات اروپایی مطرح شد. متقاضی در سپتامبر ۱۹۹۹ به دلیل ارتکاب جرائم مرتبط با فعالیت‌های مافیایی به حبس ابد محکوم شد. وی با استناد به ماده ۳ کنوانسیون به دلیل حبس غیرقابل تخفیف و نیز عدم اعطای مرخصی در طول دوران محکومیت، نزد دادگاه اروپایی حقوق بشر شکایت کرد. نهاد مذکور پس از بررسی‌های مربوط به این مسئله دست یافت که در ایتالیا مجرمان مرتبط با جرائم مافیایی اگر با مقامات قضایی همکاری نکنند، به تخفیف مجازات و نیز جایگزین‌های بازداشت دسترسی ندارند. به این معنا که نظام حقوقی کشور مزبور عدم همکاری مقتضی محکوم به حبس ابد در چنین پرونده‌هایی را به‌مثابه ارتباط مجرم با تشکلات مافیایی تفسیر می‌کند (ECHR Rep, 2019: para. 8). نظر دادگاه اروپایی نسبت به این رویکرد مقررات ایتالیا انتقادی است، زیرا قضات اعتقاد دارند که اگر زندانی با مقامات همکاری به‌عمل نمی‌آورد، لزوماً به این معنی نیست که محبوس ابدی همچنان با گروه‌های مافیایی در ارتباط است. به دیگر سخن، عدم همکاری مجرم با مقامات در راستای نابودی شبکه مافیایی می‌تواند دلایلی غیر از وابستگی زندانی به ارزش‌های جنایتکارانه این گروه‌ها داشته باشد. برای مثال ممکن است محبوس نگران امنیت جانی خود و خانواده خویش و انتقام مافیا از وی باشد، و با این استدلال به همکاری‌های مناسب با مقامات انتظامی و قضایی تن ندهد (ECHR Rep, 2019: para. 10-11).

دادگاه خاطرنشان کرد که نظام زندان در ایتالیا، گستره وسیعی از ابزارهای تعدیلی حبس مانند کار در خارج، آزادی مشروط، مرخصی و سیستم نیمه‌بازداشت را برای ارتباط مجرم با جامعه فراهم می‌کند. با این حال، با اینکه گزارش‌هایی درباره رفتارهای مثبت مجرم این پرونده در زندان ارائه شده بود، اما از درخواست‌های مکرر وی برای آزادی مشروط حمایت به‌عمل نیامد. نیز، زندانی خاطرنشان کرد که از زمان محکومیت خویش هرگز مجازات انتظامی متحمل نشده و طبق مقررات حق رهایی زود هنگام پنج‌ساله را نیز برای خود فراهم ساخته است؛ لکن به دلیل امتناع از همکاری با مقامات دولتی نتوانسته بود از این مزیت استفاده کند (ECHR Rep, 2019: para. 12-13).

سرانجام، دادرسان اروپایی به این نتیجه رسیدند که عدم همکاری با مقامات قضایی توسط مجرم، به

تولید مانع غیرمنطقی برای آزادی مشروط وی منجر می‌شود؛ این امر محبوس ابدی را از هرگونه امید به آزادی محروم می‌کند. همچنین فرض خطرناک بودن مجرم نباید مانع از رسیدگی دادگاه‌های صالح به تقاضای آزادی مشروط زندانی شود. البته دادگاه این واقعیت را پذیرفت که جرائم مافیایی از جمله تخلفات جزایی پرخطر برای جامعه به حساب می‌آیند؛ با این حال، تلاش برای مبارزه با این آفت نمی‌تواند استتکاف از رعایت مفاد ماده ۳ کنوانسیون را توجیه سازد. بنابراین دولت ایتالیا در این قضیه به دلیل نادیده گرفتن قاعده منع شکنجه، برخوردهای غیرانسانی یا تحقیرآمیز محکوم شد (ECHR Rep, 2019: para. 15-16).

اگرچه دادگاه اروپایی حقوق بشر تا سال ۲۰۱۱ حبس ابد را ذیل قاعده منع شکنجه قرار نداد، از سال ۲۰۱۲ و قضیه وینتر، به تدریج رویکرد جدیدی در این رابطه حاکم شد. به خصوص از سال ۲۰۱۳ و با صدور رأی تجدیدنظر پرونده مذکور قضات اروپایی شرایط سختگیرانه‌تری برای دولت‌های عضو کنوانسیون در نظر گرفتند و سعی کردند تا حقوق زندانیان ابدی را ارتقا دهند. در این زمینه دادرسان اعلام کردند که پیش‌بینی ابزارهای تحدیدی برای حبس ابد در مقررات کفایت نمی‌کند، زیرا افزون بر این باید در عمل هم فرصت بهره‌گیری از این امکانات برای محبوس ابدی وجود داشته باشد. به کلامی دیگر، فقط ذکر مصادیق استفاده از نهادهایی مانند آزادی مشروط در قوانین، قاعده منع شکنجه را ارضا نمی‌کند، بلکه باید فرایند اجرایی واضح و قابل دسترسی برای محکوم به حبس ابد در نظر گرفته شود. در واقع، اگر در دوره مربوط به رویکرد محافظه‌کارانه دادگاه اروپایی، برای اینکه چنین مجازاتی برخورد غیرانسانی یا تحقیرآمیز تلقی نشود، وجود شرایط آزادی مشروط زندانی ابدی حتی فقط در قوانین کفایت می‌کرد؛ لکن پس از قضیه وینتر رویکردی مترقی در راستای حفظ حقوق بشر زندانیان نزد مقامات قضایی اروپایی حاکم شد، که بر اساس آن حبس ابد به شرطی شکنجه محسوب نمی‌شود که نه تنها از حیث نظری، بلکه در فضای واقعی هم محبوس ابدی بتواند از ابزارهای مربوط به رهایی خویش از زندان استفاده کند و امکان بالای آزادی خود در آینده را متصور شود و مصادیق امنیتی، حفظ نظم کشور و خطرهای مجرم برای جامعه به تنهایی نمی‌توانند دلایل مکفی برای امتناع از این حق ترسیم شوند.

۳. نتیجه

برآیند پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مجازات حبس ابد به سان دیگر واکنش‌های کیفری خشونت‌آمیز همچون سلب حیات، قطع عضو، تازیانه و... می‌تواند غیرانسانی، بی‌رحمانه و مصداقی از شکنجه تلقی شود. به دیگر سخن، از بین نرفتن رشته حیات مجرم و نیز برجای نماندن آسیب‌های ظاهری بر جسم بزهدکار مانند آنچه در مجازات شلاق هویداست، نمی‌تواند این کیفر را مصون از انتقاد و بازاندیشی قرار دهد. بر همین اساس، برخلاف رویه حاکم بر بسیاری از نظام‌های حقوقی جهان، مشروعیت مجازات مورد بحث در گذر زمان از سوی برخی نهادهای حقوق بشری محل تردید قرار گرفته است.

از برجسته‌ترین این نهادها که تمرکز تحقیق حاضر نیز بر آن بود، دادگاه اروپایی حقوق بشر است. برآمد تأمل در آرای مرجع قضایی یادشده حاکی از آن است که نگرش دادرسان به این مجازات در گذر زمان دچار تغییر و تحول اساسی شده است، خاستگاه این دگرگونی ناشی از استقرار مقتدرانه حقوق بشر در درازنای زمان است که مایه تحول اندیشه قضات و نیز کاهش تدریجی قدرت کیفرگذاری دولت‌ها شده است. بر این اساس، مجازات مورد بحث دو رویکرد را از جانب مقامات قضایی به خود دیده است. در گام نخست وجود قوانین تعدیل‌کننده این مجازات سنگین برای تحقیرآمیز تلقی نشدن آن کفایت می‌کرد، لکن در گام دوم، با نگاهی مترقی‌تر دادرسان به این دستاورد رسیدند که فقط ظاهر نظام حقوقی نمی‌تواند دلیلی بر مشروعیت این کیفر باشد، بلکه برای تحقق همه‌جانبه حقوق زندانیان ابدی نیاز است تضمینات بیشتر و مؤثرتری در نظر گرفته شود.

تحلیل آرای مربوط نشان می‌دهد که صرفاً در صورت وجود شرایط پیش‌رو، کیفر حبس ابد از شمول ماده ۳ کنوانسیون خارج است، اولاً، میان کیفر اعمال‌شده و جرم تحقق‌یافته باید تناسب منطقی وجود داشته باشد؛ به نظر می‌رسد با شرایط فعلی جوامع بشری و میزان توسعه کشورهای، کیفری مانند حبس ابد بدون امکان آزادی در آینده نمی‌تواند تناسب لازم را حتی نسبت به جرائم بسیار سنگین داشته باشد؛ ثانیاً، کرامت انسانی ایجاب می‌کند تا آزادی محکوم ابدی نه صرفاً در قوانین، بلکه در عمل هم فراهم شود؛ تا وی بتواند مجدداً با جامعه بشری پیوند برقرار کند. در واقع محکوم به حبس ابد نباید از امید حقیقی نسبت به آزادی در آینده محروم شود؛ ثالثاً، خطرناک بودن مجرم نمی‌تواند دلیل توجیهی برای ممانعت از آزادی محبوس ابدی تلقی شود، زیرا منطق اصلی سلب آزادی مجرم‌ها ایجاد رابطه معقول بین نیاز جامعه به آرامش و اصلاح رفتار زندانی است و اگر این ارتباط توسط حکومت‌ها نادیده گرفته شود، جنبه امنیتی حبس بر بُعد ارشادی آن ارجحیت پیدا می‌کند؛ بدون ترسیم این توازن، تلاش جامعه برای بازسازی شخصیت زندانی بی‌معنی خواهد بود؛ رابعاً، قلمرو و تضمین حقوق زندانیان ابدی در حدی گسترش پیدا کرده است که کشورهای عضو کنوانسیون نمی‌توانند مجرمی را به کشوری دیگر که در آن استانداردهای لازم مدنظر دادگاه اروپایی حقوق بشر در رابطه با حبس ابد و قاعده منع شکنجه محقق نمی‌شوند، استرداد کنند. بدین لحاظ هر نوع حبس ابدی که این مؤلفه‌ها را رعایت نکند، مصداق شکنجه، برخورد غیرانسانی یا تحقیرآمیز تلقی می‌شود.

با این حال از نظر نگارندگان، این رویکرد با اینکه بدون شک ارتقادهنده تضمین حقوق بنیادین زندانیان محسوب می‌شود و از این حیث کمکی شایان به توسعه اصول و مبانی نظری مرتبط با تطبیق حقوق کیفری و حقوق بشر می‌کند، لکن از یک حیث قابل انتقاد است، زیرا مصادیق عنوان‌شده در برخی مواقع شبهاتی ایجاد می‌کنند. برای مثال اگر یک دولت نمی‌تواند نسبت آزادی مشروط زندانی ابدی جرائم امنیتی سنگین (تروریسم، مافیا و غیره) طبق قاعده نظم عمومی برخورد کند، پس به این نتیجه

می‌رسیم که عملاً حاکمیت‌ها حق ندارند در هیچ شرایطی با رهایی محبوس ابدی مخالفت به عمل آورند. این امر سبب می‌شود تا به‌طور کلی حبس ابد معایر با حقوق بشر و یک نوع شکنجه یا رفتار غیرانسانی در نظر گرفته شود. اگر این‌طور باشد، حق حاکمیت دولت‌ها مطلقاً زیر سؤال خواهد رفت، که این امر در محافظت از آسایش مردم و جامعه خدشه وارد می‌کند. بنابراین اگر حمایت از حقوق زندانیان ابدی با چارچوب حقوق بشر تطبیق دارد، نمی‌توان به‌طور الزامی به این نتیجه رسید که تضمین آرامش جوامع انسانی موضوع فرعی است، زیرا حق بر آزادی شخصی شهروندان (حتی محکومان ابدی) در کنار حق بر امنیت عمومی معنی کامل خود را پیدا می‌کند.

منابع

۱. فارسی

الف) مقالات

۱. جلالی، علیرضا (۱۴۰۰). تفسیر اخراج اتباع بیگانه ذیل قاعده منع شکنجه در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر. *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، ۵۱(۴)، ۱۶۰۳-۱۶۲۱.
۲. جلالی، محمد و سودبر، سوگل (۱۳۹۹). تأثیر دیوان اروپایی حقوق بشر در نظام حقوق داخلی دولت‌های اروپایی. *مطالعات حقوق تطبیقی*، ۱۱(۱)، ۵۹-۷۹.
۳. جعفری، امین (۱۳۸۷). ایدز و حقوق بشر در آرای دیوان اروپایی حقوق بشر. *فصلنامه حقوق پزشکی*، ۲(۵)، ص ۱۰۷-۱۲۷.
۴. رضوی‌فرد، بهزاد (۱۳۹۱). کارآمدی و ناکارآمدی کیفر حبس در حقوق کیفری بین‌الملل. *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، ۱(۱)، ۱۸۱-۲۰۳.
۵. زمانی، سید قاسم و نساری، الناز (۱۳۹۱). چالش‌های کیفر حبس ابد از منظر حقوق بین‌الملل کیفری. *مجله آموزه‌های حقوق کیفری*، ۱(۳)، ۷۹-۱۰۰.
۶. قاری سیدفاطمی، سید محمد (۱۳۷۹). دادگاه جدید اروپایی حقوق بشر. *مجله حقوقی بین‌المللی*، ۲۵، ۱۲۹-۱۴۵.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Buyse, A., & Hamilton, M. (2011). *Transnational Jurisprudence and the ECHR: Justice, Politics and Rights*. Cambridge: Cambridge University Press.
2. Christoffersen, J. & Rask Madsen, M. (2011). *The European Court of Human Rights between Law and Politics*. New York: Oxford University Press.
3. De Weck, F. (2017). *Non-Refoulement Under the European Convention on Human Rights and the UN Convention Against Torture*. Leiden, Brill.
4. Harris, D. J.; O'Boyle, M. & Warbrick, C (1995). *Law of the European Convention on Human Rights*. London: Butterworths, First edition.

5. Public International Law and Policy Group NL (Report) (2016). *The Legality of Life Imprisonment: Comparative Analysis of International, European and Dutch Law*. Prepared by the Public International Law & Policy Group.
6. Van Zyl Smit, D. (2013). *Punishment and Human Rights*, SAGE Handbook of Punishment and Society. edited by: Jonathan Simon and Richard Sparks, First Published.
7. Van Zyl Smit, D., & Appleton, C. (2018). *Life imprisonment: A policy briefing, Penal Reform International*. University of Nottingham, Nottingham.
8. Van Zyl Smit, D., & Appleton, C. (2016). *Life Imprisonment and Human Rights*. Oñati International Series in Law and Society, Bloomsbury UK.
9. Viven Stern, B. (2007). *Alternatives to the death penalty: the problems with life imprisonment, speech to the Second World Congress against the Death Penalty*. Montreal, 6 October 2004, published by Penal Reform Briefing, No 1.

B) Articles

10. Campaign to End Life Imprisonment (2018). The Facts of Life Sentences, <https://www.sentencingproject.org/wp-content/uploads/2018/12/Facts-of-Life.pdf>, 1-4.
11. Gumboh, Esther (2017). A Critical Analysis of Life Imprisonment in Malaw. *Journal of African Law*, 61(3), 443 – 466.
12. Stone Sweet, A. (2012). The European Convention on Human Rights and National Constitutional Reordering. *Cardozo Law Review*, 33(5), 1859-1868.

C) Cases

13. Ireland v. United Kingdom, 18-1-1978, n. 5310-71.
14. Kafkari v. Cyprus, 12-2-2008 (A), n. 21906-04.
15. Kudla v. Poland, 26-10-2000, n. 30210-96.
16. Mayeka and Mitunga v. Belgium, 12-10-1989, n. 13178-03.
17. Öcalan v. Turkey, 18-3-2014 (A), n. 10464-07.
18. Saadi v. Italy, 28-2-2008 (B), n. 37201-06.
19. Selmouni v. France, 28-7-1999, n. 25803-94.
20. Streicher v. Germany, 10-2-2009, n. 40384-04.
21. Törköly v. Hungary, 5-4-2011, n. 4413-06.
22. Trabelsi v. Belgium, 7-10-2014 (B), n. 140-10.
23. Vinter and Others v. United Kingdom, 17-1-2012, n. 66069-09.
24. Vinter and Others v. United Kingdom, Grand Chamber, 9-7-2013, n. 3869-10.
25. Viola v. Italy, 13-6-2019, n. 77633-16.

۳. ایتالیایی

A) Libri

1. Fungardi, S. (2014). *Fine pena mai. Il cosiddetto ergastolo ostativo tra diritto interno e giurisprudenza della Cedu*. Università di Milano, Tesi di Laurea Magistrale in Giurisprudenza.
2. Martino, P. (2014). *I giudici di common law e la (cross) fertilization*. Rimini, Maggioli.
3. Mezzetti, Luca & Pizzolo, Calogero (2013). *Diritto processuale dei diritti umani*. Rimini, Maggioli.

B) Articoli

4. Lobba, P. (2017). Punire la tortura in Italia. Spunti ricostruttivi a cavallo tra diritti umani e diritto penale internazionale. *Diritto penale contemporaneo*, 10, 181-250
5. Ranalli, D. (2015). L'ergastolo nella giurisprudenza della Corte europea dei diritti dell'uomo. *Rassegna penitenziaria e criminologica*, 1, 289-315.
6. Scotti, V. R. (2015). Fra overruling e conferme giurisprudenziali. La Corte di Strasburgo e il caso Öcalan c. Turchia. *Diritto pubblico comparato ed europeo*, 3, 239-248.
7. Zagato, L. (2006). L'eccezione per motivi di emergenza nel diritto internazionale dei diritti umani. *DEP*, 5-6, 137-156.